



اقدامات اسلامی

مشخصه های

لیلیت شیخی مسیحی شاهزادی

سید علی ۱۹۷۸ تا ۱۹۷۹

۶

موضوع بحث، مشخصات اقتصاد اسلامی است سعی کردم به طور خلاصه و فشرده سرخطهای اصلی و مشخصهای اساسی اقتصاد اسلامی را مطرح کنم البته این عنوان، بسیار گسترده است و بحثهای زیادی را می‌طلبد، ولی ما در اینجا ناچار از اختصار و مکتفا به طرح عنوانی کلی بحث هستیم.

اقتصاد اسلامی دارای مشخصات متنوع و مختلفی است، در اینجا به بیان چهار نوع مشخصه کلی اقتصاد اسلامی می‌پردازم: این مشخصه‌های کلی، اقتصاد اسلامی را از دیگر مکتب‌های اقتصادی تفکیک نمی‌کند.

نوع اول: مشخصات فلسفی یا به تعبیری دیگر مبنای اقتصاد اسلامی است.

نوع دوم: مشخصات حقوقی اقتصادی است.

نوع سوم: مشخصات تحلیلی اقتصادی است.

نوع چهارم: مشخصات تجارتی اقتصادی است.

چکیده: اقتصاد اسلامی دارای مشخصات متنوع و مختلفی است، در اینجا به بیان چهار نوع مشخصه کلی اقتصاد اسلامی می‌پردازم.

این مشخصه‌های کلی، اقتصاد اسلامی را از دیگر مکتب‌های اقتصادی تفکیک نمی‌کند.

نوع اول: مشخصات فلسفی یا به تعبیری دیگر مفاهیم مبنای اقتصاد اسلامی است.

نوع دوم: مشخصات حقوقی اقتصادی است.

نوع سوم: مشخصات تحلیلی اقتصادی یا به تعبیری دیگر حقوق اقتصادی است.

نوع چهارم: مشخصات تجارتی اقتصادی است.

نادر نظر گرفتن هر یک از این چهار مشخصه، اقتصاد اسلامی فرق اساسی و ماهیتی با دیگر مبانع مکاتب اقتصادی پیدامی کند.

پیدا می کند

مشخصات فلسفی یا مفاهیم مبنایی اقتصاد اسلامی: در این باره مقدمتاً این نکته را باید پگوییم که مسائل اقتصادی ارتباط تنگانگ و ریشه‌ای با مبانی و مفاهیم مبنایی جهان بینی‌ها و ایدئولوژی‌ها دارد. گرچه اقتصاد دانان خیلی سعی کرده‌اند مسائل اقتصادی را بعنوان علم اقتصاد مجرزا ارزان فلسفی ندانند، اما این شایسته هام‌خط است.

ار میانی تسلیتی جهان بینی شد و اینکه توپوگری علاوه بر این مسئله ولی برخلاف نظر اقتصاددانان، به تدریج به این واقعیت پی برد که جهان بینی و اعتقادات او مفاهی هی که جامعه و افراد به آنها اعتقاد دارند فوق العاده در مسائل اقتصادی مؤثرند. خلیلی از بحث های اقتصادی مبتنی بر تحلیل های اعتقادی یا به اصطلاح مبتنی بر یک سلسله پیش فرض های اعتقادی است. مکلاً وقتی انسان اقتصادی را تعریف می کنند، انسان را دارای مفهوم مشخصی از سود، زیان و مسائل دیگر فرض می کنند و بعد تحقیقات اقتصادی فراوانی را بر انسانین این پیش فرض ها که صرفاً مربوط به

جهان بیسی یک مدت در مورد انسان است، بی ریزی می‌کنند. در اقتصادهای جپ گرا یا سوسیالیستی، این مسئله روشی نیست و رابطه مسائل اقتصادی را با مسائل فلسفی خیلی صریح مطرح کرده‌اند. گرچه به شکلی که آنان مطرح کرده‌اند، مورد اتفاق نمی‌گاههای اسلامی است. ولی اصل رابطه درست است. نمی‌توان مسائل اقتصادی را مجزا از مبانی فلسفی دانست و برآئی اعتقادات نقشی در مسائل اقتصادی و حتی مکاتب‌های اقتصادی قائل نشد. تمام مسائل اقتصادی تحت تأثیر مفاهیم معنایی اعتقادات

براسطمن این مقدمه‌ای که ذکر شد جایگاه مشخصات فلسفی یا مقدمات مبنایی اقتصاد اسلامی روشن می‌شود. قهرآ هر اقتصادی نیاز به شخص‌های مبنایی و فلسفی دارد و متکی بر مبانی فلسفی است. حتی اقتصادهایی که سعی می‌کنند خودشان را محراجی از ایدئولوژی‌ها مطرح کنند - اقتصادهای نظام سرمایه‌داری - آن‌ها هم مبتنی بر یک سلسله مفاهیم مبنایی است که به عنوان پیش فرض‌های مسلم پذیرفته شده است. آنچه را که سرمایه‌داری در مورد آزادی‌ها و حقوق طبیعی مطرح می‌کنند همه در حقیقت مربوط به مقولات جهان بینی و انسان‌شناسی و جامعه‌شناسی است. مفاهیم مبنایی حتی در تحقیق‌های اقتصادی که سعی می‌شود به صورت هندسه اقتصاد و علم اقتصاد و محراج از مبانی فلسفی مطرح شود، نیز مستتر است. البته این سخن بدان معنا نیست که تحقیق‌های علمی اقتصادی که آنرا مطرح می‌کنند، تحقیق علمی نباشد؛ خود آن تحقیق علمی است، ولی متکی بر مفاهیم و پیش فرض‌های فلسفی و جهان بینی‌هایی است و این مفاهیم مبنایی در عملکرد و صحت و سقم آن نظریه علمی مؤثّرند.

مشخصات فلسفی یا مفاهیم
مبناهای اقتصاد اسلامی،
یک بحث اجنبی از مفاهیم
اقتصادی نیست. بلکه یکی
از ارکان مشخصه‌های نظام
اقتصادی اسلام و هر نظام
اقتصادی دیگری است.

انسان‌ها در جامعه و تاریخ است، یعنی اقتصاد در خدمت انسان است نه انسان در خدمت اقتصاد.

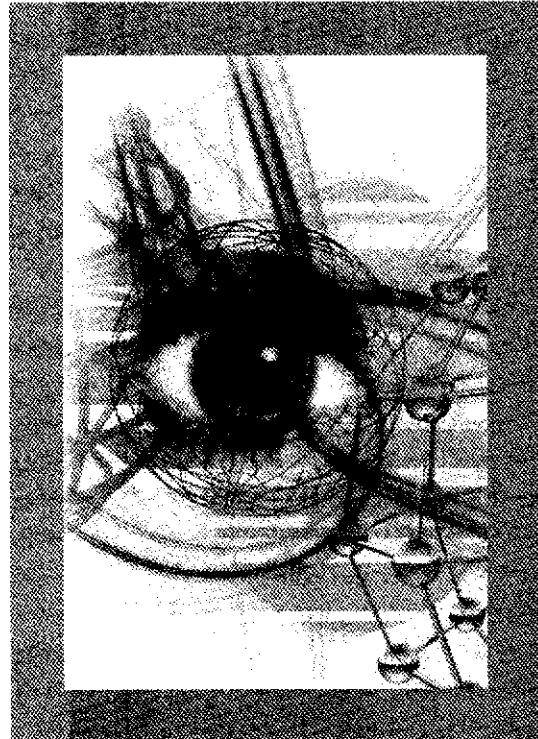
۳- اقتصاد اسلامی در عین واقع گرایی، برخوردار از ارزش‌های معنوی و خوبایت اخلاقی است. البته شاید مشخصات فلسفی اقتصاد اسلامی منحصر در سه مشخصه تبآشید و ممکن است با تأمل، مشخصه‌های دیگری از این نوع را شناسایی کرد.

اما مشخصه اول، اقتصاد اسلامی مبتنی بر جهان بینی توحیدی است: اعتقادات یک مسلمان به توحید و اصول عقاید منشعب از توحید و به عبارتی جهان بینی توحیدی او، اثرات فوق العاده‌ای در مسائل اقتصادی دارد و حیات اقتصادی انسان‌ها و جامعه اسلامی را تحت تاثیر قرار می‌دهد. اعتقاد به توحید و اصول منشعب از توحید، نقش اقتصادی دارد و به نظام اقتصادی پوشش توحیدی می‌دهد و آنرا قادر این مسیر به حرکت در می‌آورد. در اینجا به چند نمونه از این تاثیل‌ها اشاره می‌کنیم. مثلاً براساس جهان

زیان، مطلوبیت، خسارت، تجارت، نزد انسان عوض شود و مصادیق آنها گسترش پیدا کند. دیگر برای چنین انسانی فقط سود و زیان در این دنیا مهم نیست، چون جهان دیگر را بعد از این جهان می‌بیند و به آن معتقد است. یقین دارد که آنچه را که در این جهان بدهد ده برابر آن را در جهان دیگر به دست می‌آورد. این مسأله‌ای است که در آیات قرآن زیاد به چشم می‌خورد، خدا وقتی می‌خواهد با ما در مسائل مربوط به انفاق و عدالت‌های اجتماعی و تأمین‌های اجتماعی و زکوات و خدمات و خیرات و مبرات و غیره سخن بگوید، همیشه از این تعبیر استفاده می‌کند و می‌فرماید این تجارت بالاتری است. گرچه در این دنیا چیزی را از دست می‌دهد اما آنچه را در آخرت در عوض آن به دست می‌آورد بسیار بیشتر و سود بیشتر و بهره حقیقی این است، نه بهره‌ای که به زعم جهان بینی مادی تنها در این دنیا و در این حیات ترسیم می‌شود.

هم چنین مطلوبیت‌ها نیز در جهان بینی توحیدی عوض می‌شود، مطلوبیت‌ها در یک جامعه مؤمن در مطلوبیت‌هایی از قبیل لهو و لذت و نفع طلبی خلاصه نمی‌شود. مطلوبیت، مصادیق خیلی ارزش‌تر و بالاتر پیدا می‌کند که همه مبتنی بر اعتقاد به جهان دیگر است، مفهوم و مصدق سود و زیان بر اساس اعتقاد به آخرت تعریف می‌شود.

توحید و آنچه از اصل توحید منشعب می‌شود و مفهومی

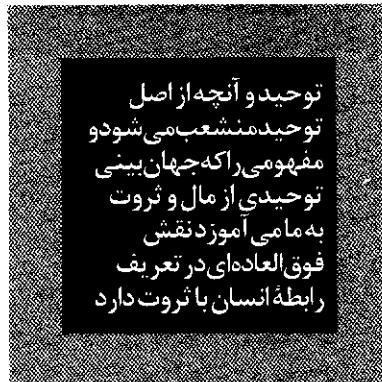


سماره ۱۶۱۸ پادیخته‌الی نایابسته ۲۰



بنی توحیدی، انسان مسلمان در برابر خدا و جامعه انسانی مسئولیت دارد. اینکه انسان خود را در برابر خدا مسئول بداند، در تمام فعالیت‌های اقتصادی، تولیدی، توزیعی و مصرفی خود به این مسئولیت توجه دارد و آنها را براساس این مسئولیت تنظیم می‌کند. در یک جهان بینی غیر الهی که انسان معتقد به خدا نیست، معتقد به این است که فقط خودش هست و این دنیا و همه وجودش را مسائل مادی و مادیگرایی پر کرده است، رویکرد او به فعالیت‌های اقتصادی نیز به گونه‌ای دیگر خواهد بود. همین انسان وقتی معتقد به خدا و توحید و مسئولیت در برابر خالق و خلق شود، قهرآ بر نامه زندگی او عوض خواهد شد. تأثیر این اعتقاد در فعالیت‌های اقتصادی و کیفیت به دست آوردن ثروت و مصرف آن، در مقوله عدالت اجتماعی، بسیار آشکار است، بحث‌های تأمین‌های اجتماعی و عدالت اجتماعی و بیمه‌های اجتماعی و انفاق، همه بر این اصل قرار می‌گیرد.

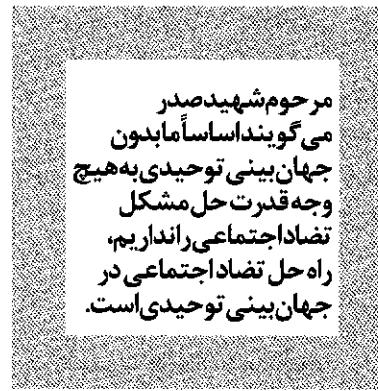
در جهان بینی توحیدی یکی از اصول منشعب از توحید، ایمان به معاد و حیات اخروی است، ایمان به جهان دیگری که از این جهان پریارتر، والاتر، بالاتر است و جهان ابدی است. این ایمان در بسیاری از مسائل و مشکلات اجتماعی و تنظیم روابط و مناسبات اقتصادی نقش بسیار اساسی و فوق العاده دارد. ایمان به حیات دیگر و جهان دیگر که یکی از اصول اعتقادات اسلامی است، سبب می‌شود معنی سود،



را که جهان بینی توحیدی از مال و ثروت به ما می‌آموزد نقش فوق العاده‌ای در تعریف رابطه انسان با ثروت دارد، به مال و ثروت چطور نگاه کنیم و مال و ثروت و سود تا چه حد اصالت دارد. تعریف جهان بینی‌های دیگر از رابطه انسان با ثروت و سود و زیان، با آنچه اسلام می‌گوید فرق دارد.

اسلام مال را به عنوان مال خدا فرض می‌کند، سعی می‌کند این مفهوم مبنای را در تمام دل‌ها جا بیندازد که این مال، مال شما نیست، مال خداست که در اختیار شما قرار گرفته است «آتاکم الله من فضلہ»، «مال الله»،

یک جهان بینی است که آیا این جهان بینی درست هست یا نه؟ این بحثی ارزنده است، ولی جای آن در مسائل اقتصادی نیست. یک بار بحث در کارآیی جهان بینی است. ایشان می‌گویند در حل مشکلات تضاد اجتماعی، فقط جهان بینی توحیدی کارآیی دارد. تا انسان معتقد به خدا و حیات دیگر نباشد از نظر منطقی ممکن نیست تضادهای اجتماعی حل شود. برای انسان معتقد به ماده و دنیا اصلًا معنا ندارد که کسی برای حفظ مصالح جامعه و دیگران از سودجویی خود دست بکشد. مشکلات اجتماعی کلّاً در



اثر تضاد و تزاحمی است که میان منافع شخصی و فردی و منافع دیگران ایجاد می شود. فرقی ندارد که این تضاد و تزاحم در اثر محدود بودن منابع ثروت و امکانات فعلی جامعه باشد یا در اثر عوامل دیگر. ما چه بخواهیم و چه نخواهیم، در جامعه و بر اثر این محدودیت‌ها و کمیابی‌ها یا بر اثر هر عامل دیگری به تدریج اختلاف میان منافع شخص و جامعه ایجاد می شود. یک نفر که قدرت یا ثروت دارد، منافع بیشتری را برای خودش تخصیص می‌دهد، قهراً برای این تخصیص منافع باید با منافع دیگران مقابله کند. این بدان معناست که مقداری از منافع دیگران کم می‌شود تا به منافع او افزوده شود و اینجاست که منافع فردی با منافع اجتماعی در تزاحم و تضاد قرار می‌گیرد. وقتی فرد آزاد و مطلق باشد و بتواند هر کاری که دوست دارد انجام دهد، این تضاد سبب می‌شود که فرد با همه امکانات مادی خود به سوی تمرکز و جمع کردن ثروت بیشتر برسد و از این جا، سلطه پدید می‌آید، اقتصادی، سلطه سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و تضادهای طبقاتی و جنگ‌ها و زورگویی‌ها از اینجا آغاز می‌شود. چگونه می‌توان این مشکل را حل کرد؟ اقتصاد سرمایه‌داری سعی می‌کند این تضاد را بر مبنای کمیابی منابع، تحلیل کند. اگر به تدریج، تولیدات رشد کند این تضاد که ناشی از کمبود منابع است خود به خود حل می‌شود. این تحلیل به خیال و رؤیا شبیه‌تر است، ثابت شده که کشش و جاذبه و تقاضای قدرت برای انسان، حد و مرز ندارد و با افزایش تولیدات

«رزق الله»، تعبیراتی است که در قرآن کریم در مورد اموال انسان‌ها به کار برده شده است. قرآن سعی می‌کند نگاه انسان به مال، نگاه ابزاری و وسیله‌ای باشد نه نگاه اصلی و هدفی که مال را همه چیز و هدف نهایی بداند. برداشت انسان توحیدی از مال به عنوان یک وسیله آن هم وسیله‌ای که خدا در اختیار انسان قرار داده و در واقع مال خدا، رزق خدا و فضل خدا است، از آموزه‌های جهان بینی توحیدی است. این باورها به تدریج خود یکی از ابزارهای مهم اقتصاد اسلامی برای دست‌یابی به هدف‌های والا آن در ابعاد فردی و اجتماعی و تربیت انسان‌ها و برقراری جامعه اقتصادی عادلانه شده است. بینید اسلام از انفاق مال چگونه تعبیر می‌کند، این گونه تعبیرها بار اعتقادی دارد، مثلاً درباره زکات می‌گوید: «خذ من اموالهم صدقه طهرهم» از زکات به عنوان چیزی که مال را پاک و پاکیزه تطهیر می‌کند، تعبیر شده است. اگر ما باشیم و فلسفه مادیگرایی، زکات یعنی چه؟ طهارت یعنی چه؟ وقتی یک چهلم یا یک پنجاهم مالی گرفته شود، خسارت است نه طهارت. اسلام می‌خواهد با این القایات و آموزه‌ها تأثیر باورهای اعتقادی را بر مسائل اقتصادی در وجودان شخص مسلمان همواره حفظ کند.

یکی دیگر از اصول اعتقادی اسلام، عدل است. این عدل، تنها بعد فلسفی ندارد که خداوند عادل است، بلکه این بعد فلسفی دارای یک دلالت اجتماعی است. با اینمان به عدل خدا در حقیقت جایگاه و ارزش عدل و هدف قرار گرفتن عدالت در همه امور انسان مشخص می‌شود و در حقیقت افراد در سایه این اعتقاد تربیت می‌شوند که عدالت به عنوان یک هدف مقدس، یک ارزش مطلق که به هیچ وجه استثنای‌ذیر نیست و به عنوان یک مشخصه اصلی نظام خلقت مطرح است. بر این اساس، افراد موظفند که در سلوک فردی و اجتماعی و به خصوص اقتصادی خود عدالت را اجرا کنند. یکی دیگر از تأثیرات مبنایی جهان بینی توحیدی در اقتصاد، نفی امتیازات اقتصادی برای کانون‌های قدرت و ثروت - چه فردی و چه طبقاتی - است. نفی هر گونه بندگی برای طاغوت‌ها و قدرت‌ها و نفی مظاهر طاغوت از اصول اعتقادی انسان مؤمن است که همگی از اصل توحید سرچشمه می‌گیرند. با حاکمیت ارزش‌های معنوی، حاکمیت و رهبری جامعه به افراد صالح می‌رسد، به فردی که هر چه بیشتر این ارزش‌ها را در خود تحقق بخشیده باشد. این نقیض آن چیزی است که د. حمان سنه، ماده، مقطع حاست.

مرحوم شهید صدر در برخی از بحث‌های اقتصادی خود، مسئله بسیار مهمی را مطرح کرده‌اند. ایشان می‌گویند اساساً ما بدون جهان بینی توحیدی به هیچ وجه قدرت حل مشکل تضاد اجتماعی را نداریم، راه حل تضاد اجتماعی در جهان بینی، توحیدی است. یک بار پژوهش در اصالت و صحت

ندارد و لذا همواره میان منافع شخصی و منافع اجتماعی تضاد وجود دارد. این تضاد در جهان بینی توحیدی قابل حل است، واقعیت‌های خارجی در تاریخ جامعه اسلامی گویای همین حقیقت است.

جهانی بینی اسلامی در تفسیر انسان و حرکت انسان و جامعه انسانی در تاریخ، با جهان‌بینی‌های دیگر فرق اساسی دارد. مخصوصاً مکتب‌های اقتصادی سعی کرده‌اند از انسان موجودی بسازند که معلول حرکت تاریخ و جامعه است. جهان‌بینی‌های مادی در این‌باره مفهوم جبر تاریخ را مطرح کرده‌اند و کوشیده‌اند حرکت تاریخ را معلول حرکت روابط تولیدی و اقتصادی معرفی کنند، و به این ترتیب انسان را موجودی تابع حرکت تاریخ و روابط تولید، قلمداد کنند. مکتب‌های سرمایه‌داری گرچه در ابتدا برای انسان، اصالت و اختیار و آزادی قائلند، ولی وقتی در بحث‌های اقتصادی شان دقت شود معلوم می‌شود که آنها هم به صورت ناخودآگاه انسان را محکوم یک نظام طبیعی قرار داده‌اند. در اقتصاد سرمایه‌داری سعی کرده‌اند اقتصاد آزاد را به عنوان نظام طبیعی روابط اقتصادی مطرح کنند و در کتاب‌هایشان این گونه عنوان کرده‌اند که نظام اقتصاد آزاد یک نظام طبیعی است. همان طور که نظام فیزیکی داریم، نظام طبیعی اقتصادی هم داریم و براساس نظام طبیعی اقتصاد، روابط آزاد موجب رشد اقتصادی خواهد شد.

اینها هم در حقیقت نقش فعالی به انسان نداده‌اند و اختیار انسان را در فرایند اقتصادی جامعه سلب کرده‌اند، چنین فرض کردند که مکانیزم‌های اقتصادی خودکار است و خود به خود جامعه را به سوی عدالت و رفاه... می‌کشانند. معنای این سخن آن است که همان طور که انسان در طبیعت محکوم نظام فیزیکی است در اقتصاد هم محکوم نظام اجتماعی و اقتصادی طبیعی است. در نظام‌های سوسیالیستی، خیلی صریح انسان تابع حرکت تاریخ و روابط اقتصادی و اجتماعی قرارداده شده است، البته در اقتصادهای سرمایه‌داری این صراحت کمتر است و بعضی از متفکران سرمایه‌داری مساله آزادی فلسفی را هم مطرح کرده‌اند، ولی باز در این بحث‌های فلسفی نیز براساس بینش مادی، اصالت را به نظام مادی و اقتصادی داده‌اند.

اسلام با اصل این بینش مخالف است و انسان را موجودی آگاه و مختار می‌داند که کل حرکت‌هایش براساس آگاهی و اختیار خود او است. البته این آزادی فلسفی غیر از آزادی اقتصادی است و این دو نباید با هم خلط شود. از نظر فلسفی انسان موجودی آگاه است (علم انسان مالم یعلم)، (علم آدم الاسماء) و نیز موجود انتخابگر و با اراده و دارای قدرت انتخاب خوب یا بد. از طرفی انسان چون آگاهی و انتخابگری دارد پس مسئولیت دارد، شرط اصلی مسئولیت و تکلیف پذیری این است که انسان مختار و

مهار نمی‌شود. هر چه امکانات تولیدی بالاتر برود، قدرت تمرکز و تکاثر انسان بیشتر می‌شود و خصلت سودجویی و قدرت طلبی و سلطه بیشتر ادامه پیدا می‌کند. مشکل نه فقط حل نمی‌شود، بلکه افزایش می‌یابد، اقتصاد اصلاً از آن شکل اول بیرون می‌آید و به سوی استعمار و اقتصاد سلطه پیش می‌رود.

اقتصاد سوسیالیستی سعی کرده این مشکل را با الغای مالکیت خصوصی بر ابزار تولید و ایجاد اقتصاد عمومی، حل کند. اینان پنداشته‌اند که در سایه فلسفه و جهان بینی مارکسیستی می‌توان افراد را به طریقی از اصل منفعت طلبی و سودجویی شخصی منصرف کرده و مبدل کنند به افرادی که دنبال سود جمع باشند نه سود فرد. به عقیده آنان، افراد در خلال جهان‌بینی مارکسیستی، تربیت می‌شوند که جمع گرا باشند نه فردگرا، هر انسانی به تدریج وجود خود را در وجود جمع منحل می‌بیند. این ادعا در چارچوب جهان‌بینی مادی علاوه بر اینکه غیر واقعی است، غیر منطقی نیز است. وقتی قرار شد که انسان معتقد به خدا و معاد نباشد از نظر منطقی پذیرفتی نیست که خود را مضمحل در جمع ببیند و از منفعت خود برای دیگران دست بکشد. بر خلاف وقتی که انسان معتقد باشد حیات او در این حیات مادی منحصر نیست، نوع دیگری از ارزش‌ها، لذت‌ها، مطلوبیت‌ها، تقاضاها به روی او گشوده می‌شود و نگاه او به منافع فردی خود دگرگون خواهد شد. اینجاست که تضاد میان منافع فردی و منافع جمعی برطرف می‌شود، اینجاست که فرد حاضر می‌شود از نفع شخصی خود برای نفع اجتماعی دست بکشد، او این کار را به منظور دست یابی به نفع بالاتری در جهان دیگر انجام می‌دهد، بنابراین از نظر منطقی قابل توجیه است.

می‌داند وقتی امروز انفاق می‌کند فردا ده برابر آن را می‌گیرد، فردایی که باور دارد و در جهان بینی او اثبات شده است، نه فردای خیالی. این فرد، دست کشیدن از منفعت مادی و جسمی محدود خود را در مقابل یک لذت و سود بالاتری در مقام موازنۀ قرار می‌دهد و می‌بیند آن سود بر این سود ترجیح دارد. قهرآ این همان اصل سودطلبی فردی است که از اصول فطری انسان است و قابل حذف نیست، ولی در اینجا انسان سود پایدار اخروی را بر سود دنیابی ترجیح می‌دهد و در نتیجه و بالغ‌زمه، مصالح اجتماعی را بر مصالح فردی ترجیح داده است.

بدین ترتیب تضاد بین مصلحت شخصی و مصالح اجتماعی از بین می‌رود، به عبارت دیگر، رعایت منافع و مصالح اجتماعی در حقیقت مقدمه رسیدن به منافع عظیم اخروی برای فرد است. در مکتب‌ها و نظام‌های دیگر اقتصادی با جهان‌بینی دنیاگرانه، چنین موازنۀای وجود

در کنار عنصر ابداع و خلاقیت انسان در همه بخش‌ها به خصوص در بخش اقتصادی، عنصر مسئولیت افراد در مقابل دیگران و حقوق جامعه و حقوق خدا، نیز به وجود می‌آید. در اقتصاد سوسیالیستی نمی‌توانیم به یک فرد بگوییم تو مسئولی که چرا نتوانستی تغییرات اجتماعی لازم را در جامعه خود انجام دهی. او می‌گوید من در منطق شما معلوم شرایط اجتماعی و محکوم حرکت جبر تاریخ هستم. اما در مکتب اقتصادی اسلام به انسان می‌گوییم اگر در جامعه در کنار تو گرسنگان و فقیران وجود دارند، تو در مقابل خدا و همین طور در مقابل حقوق دیگران مسئول هستی.

براساس همین مسئولیت، زمینه مبارزه با ظلم قدرت‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی و طاغوت‌ها ایجاد می‌شود. بخش سوم این مشخصه فلسفی آن است که اقتصاد اسلامی در عین واقعی بودن برخوردار از ارزش‌های معنوی و ضوابط اخلاقی است. این فصل را هم مرحوم شهید صدر بحث کرده و ما فقط به آن اشاره می‌کنیم.

اقتصاد اسلامی در مفاهیم مبنایی و در حقوق اقتصادی، واقع گراست. تعاریفی که در جهان بینی اسلامی از انسان می‌شود تعاریف واقعی است، یک بعدی نیست، بلکه همه ابعاد انسان را در نظر گرفته است. ولذا این مشخصه‌هایی که ذکر شد مفاهیم ذهنی و رویایی نیست - چنانکه در برخی مکاتب مطرح است - بلکه مفاهیمی است با مبنای منطقی و منسجم با فطرت و واقعیت‌های حیاتی انسان.

در بعد اقتصادی نیز همین واقع گرایی وجود دارد، اسلام نیامده تنها به همین انگیزه‌ها و بینش‌های فلسفی و اخلاقی و اعتقادی اکتفا کند و بخواهد جامعه را تنها و تنها براساس این مفاهیم اداره کند. اسلام با آنکه انسان را از طریق این جهان بینی‌ها و مفاهیم مبنایی تربیت می‌کند و باورهای مخصوصی به او می‌دهد که در سیر و سلوک اقتصادی و اجتماعی و سیاسی او نقش دارد، در عین حال برای فعالیت اقتصادی چارچوب حقوقی و ضوابط قانونی وضع کرده است و یک نظام اقتصادی مشخصی را از نظر حقوق اقتصادی مطرح می‌کند. مشخص می‌کند مالکیت‌ها بر چه اساسی درست و بر چه اساسی نادرست است، تا چه اندازه آزادی اقتصادی برای فرد وجود دارد، تا چه اندازه حق جامعه و طبقات محروم جامعه است؟ این معنای واقع گرا بودن اقتصاد اسلامی است، یعنی اسلام فقط واعظ اخلاقی، معنوی و الهی نیست که به عنوان اندرز بگوید این کار را بکنید و آن کار را نکنید، بلکه چارچوب و ضوابط حقوقی را هم مشخص کرده است.

ارزشی بودن اقتصاد اسلامی نیز بسیار مشخص است. یکی از هدف‌های مهم نظام اقتصاد اسلامی، برپایی عدل و قسط و به تعبیری عدالت اجتماعی است. بخش وسیعی از مسائل اقتصادی اسلام را بحث عدالت اجتماعی و

آگاه باشد، موجودی که آگاهی یا انتخاب ندارد قهرآ قابل مسئولیت نیست. سپس در رابطه انسان و طبیعت، برای انسان اصالت قائل است و طبیعت را در مرحله معلول قرار می‌دهد نه در مرحله علت رفتارهای انسان.

یعنی انسان، موثر در طبیعت است و با آگاهی و اراده خود می‌تواند تا حدی طبیعت را تغییر بدهد. البته آگاهی و اراده اختیار مرتب دارد، مرتبه مطلقات از آن خداست، مراتب دیگرش در موجودات دیگر تاحدی که لازمه زندگی و رسیدن آنها به کمالات وجودی‌شان است وجود دارد. انسان نیز با ایزار آگاهی و اراده می‌تواند شرایط طبیعت را تغییر بدهد و بر طبیعت تاثیر بگذارد. اینجا قضیه درست معکوس می‌شود و برخلاف آنچه که در مکتب‌های دیگر آمده است، انسان در مرتبه علت و موثر و فاعل قرار می‌گیرد و طبیعت و تاریخ و جامعه و مقررات اجتماعی و اقتصادی در مرحله معلول قرار می‌گیرند. بهترین دلیل این ادعا، تغییر

اقتصاد اسلامی در مفاهیم
مبناًی و در حقوق اقتصادی،
واقع گراست. تعاریفی که در
جهان بینی اسلامی از انسان
می‌شود تعاریف واقعی است،
بک بعدی نیست. بلکه همه ابعاد
انسان را در نظر گرفته است.

و تحول‌های اجتماعی است که در تاریخ بشر یه مواد بوده و ادامه دارد. تحول از فردی یا افرادی - مخصوصاً انبیا و اولیا و صالحان - شروع می‌شود و با بسط آگاهی و اراده انسانی به شکل اجتماعی در کل جامعه، به تدریج جامعه‌ای آگاه و با اراده ایجاد می‌کنند و اوضاع را دگرگون می‌کنند.

پس یک خطای بزرگی در کل مکتب‌های مادی اقتصادی این است که انسان و رابطه انسان با طبیعت و جامعه را به تصریح یا به تلویح طوری تفسیر می‌کنند که نقش فعالیت و فاعلیت و محرك بودن او یا به طور کلی سلب و یا تضییف می‌شود. برخلاف اسلام که با تکیه بر دو موهبت اختیار و آگاهی انسان در بعد فردی و اجتماعی، خود انسان را اصل قرار می‌دهد و هرگونه تغییر و تحولی را از خود انسان شروع می‌کند و او را مسئول می‌شمارد. با تفسیری که اسلام از انسان دارد، دیگر جایی برای جبر تاریخ و تاثیرات جبری و اساطیری نمی‌ماند و به انسان در مقابل تاریخ و ایزار اقتصادی اصالت داده می‌شود انسان چون عالم و انتخاب گر است، پس خود او مسئول است و باید حرکت کند. و به این ترتیب

که اثری ندارند، در صورتی که آثار اجتماعی فراوان دارند. از لابلای همین نکات ریز، مکانیزم‌های معنوي اقتصاد اسلامی کشف می‌شود. این مکانیسم‌های معنوي، خیلی از پیش فرض‌ها و شاخص‌هایی که در اقتصادهای دیگر به عنوان اصول و شاخص‌ها و پیش فرض‌های مسلم مطرح می‌شود، عوض می‌کند. یعنی به جای رقباهای آنچنانی که منجر به ورشکستگی‌ها و درگیری‌ها و بروز تفرقه‌ها و دشمنی و عداوت می‌شود، تعاون و ایثار و احسان را در روابط اقتصادی افراد، جایگزین می‌کند. در تاریخ اسلام و بازارهای اسلامی نمونه‌های فراوانی را از تاثیر این عوامل معنوي در روابط اقتصادی جامعه می‌بینیم که جهان بینی الهی چه نقش فوق العاده و ظرفی در حیات اقتصادی افراد داشته و چگونه انگیزه‌ها و روحیات و اخلاقیات افراد را عوض کرده و سود طلبی‌های آنچنانی را که در جهان سرمایه‌داری می‌بینیم به حس تعاون و ایثار و محابات در معامله و برادری و ... تبدیل کرده است.

با پایان یافتن وقت، مجالی برای بیان دیگر مشخصه‌های اقتصاد اسلامی نمانده است.

پرسش و پاسخ

همان طور که می‌دانید در اقتصاد اسلامی برخلاف اقتصاد غربی هم اعتقاد به معاد و هم اعتقاد قلبی به عدالت اجتماعی وجود دارد و غیره ... حال سؤال اینجاست که ما آیا یک اقتصاد مجدد را می‌خواهیم تبیین کنیم که کاری به تنظیم امور مالی نداشته باشد؟ اگر بخواهیم اقتصادی را تبیین کنیم که در صدد تنظیم امور مالی مردم در کشورهای مسلمان هست، فکر می‌کنم مادر خارج چنین نظام اقتصادی را پیدانکنیم. اقتصادی که در خارج هست، از آنجه که ذکر شده است می‌باشد. بنابراین به نظر می‌رسد اگر بتا بر پیاده شدن این اقتصاد باشد و اکنون هایی دیده می‌شود، برخلاف اقتصاد غربی که آنها انسان را مطرح می‌کنند انسان خودش در صدد حداکثر کردن سود خودش است و واقعاً هم همین طور است. یعنی یک فرد انگلیسی در حب و بغض خودش هم حداکثر زندگی خودش را در نظر می‌گیرد و خوب کاربرد اقتصادشان هم قوی است ...

مقصود از این سؤال چیست، آیا مقصود این است که این انسان اقتصادی که ما فرض کردیم وجود خارجی ندارد یا نمی‌تواند پیدا کند، یا مقصود اینست که این تنها کافی نیست و ما یک نظام مالی و اقتصادی و یک چارچوب اقتصادی هم می‌خواهیم؟ اگر مقصود دومی باشد، آنچه ما عرض کردیم یک مشخصه است، مشخصات دیگری هم هست. در بحث واقع گرایی اقتصاد اسلامی گفتیم که اسلام تنها به این بعد و این

تامین‌های اجتماعی می‌گیرد. عدالت یک اصل است و یک هدف اقتصادی است و هرگاه روش و سیاست‌های اقتصادی جامعه در تضاد با عدالت قرار گرفت، عدالت مقدم است. ارزش‌ها تنها عدالت و قسط نیست. ارزش‌های اسلامی دیگری نیز مطرح است که آنها هم باید به عنوان اساس مسائل اقتصادی مورد نظر قرار بگیرد. به طور کلی سیاست‌های اقتصادی باید ذیل ارزش‌های معنوي قرار گیرد. اقتصاد اسلامی به امور اقتصادی، نگاه اخلاقی دارد، اسلام وقتی می‌خواهد برای افراد وظایف اقتصادی قرار بدهد، وظیفه‌ای که نقش اقتصادی در جامعه در تولید یا توزیع ثروت دارد، سعی می‌کند این وظیفه را یا یک ارزش اخلاقی و عبادی بیامیزد. مثلًا اتفاق که کاملاً کاربرد اقتصادی دارد و در توزیع مجدد ثروت و در تامین اجتماعی و برقراری عدالت بسیار مؤثر است، آنقدر با مسائل عبادی و معنوي آمیخته شده که صبغة اقتصادی

اسلام، تمام صدقات و زکوات و دیگر مقولات اقتصادی را بارگ عبادی و معنوي و ارزشی آمیخته و سعی کرده افراد این اعمال را زیر پوشش معنوي و اخلاقی انجام دهند و این اعمال دارای بعد مادی و اقتصادی محض نباشند.

آن را تحت الشاعع قرار داده است. در اتفاق شرط است که مائند زکات و خمس با قصد قربت و عبادت و بدون منت داده شود.

اسلام، تمام صدقات و زکوات و دیگر مقولات اقتصادی را با رنگ عبادی و معنوي و ارزشی آمیخته و سعی کرده افراد این اعمال را زیر پوشش معنوي و اخلاقی انجام دهند و این اعمال دارای بعد مادی و اقتصادی محض نباشند. این مسئله از دو نظر اهمیت دارد: یکی این که اسلام سعی کرده در زندگی انسان بعد مادی و معنوي را با هم پیوند دهد. در دیدگاه اسلام، ماده و معنا از هم جدا نیست، دنیا و آخرت دو تا نیست، در دیدگاه اسلام فرد و خدا جدا نیست، اینها در حقیقت همه در یک راستا قرار دارند. پوشش اخلاقی و ارزشی رفتارهای اقتصادی، اثرات فوق العاده‌ای در حفظ هدفهای اقتصادی و توزیع بهتر ثروت‌ها در جامعه دارد.

دیگر، آن که اسلام در خلال این آموزه‌ها، انگیزه‌های مخصوصی را شکوفا می‌کند. انگیزه اخوت، تعاون، همکاری، ایثار، محابات در معامله، اینها نکات ریزی است که ممکن است به سادگی از کنار آنها گذشت و پنداشت

بین این دو مساله تفکیک قائل شویم، در کیفیت طرح اقتصادی قوی و مستدل و تطبیقی با سایر مکتب‌ها، شاید کار کم شده باشد، ولی اصل کار انجام شده، کتاب‌های زیادی نوشته شده، برنامه‌های زیادی در این زمینه‌ها داده شده است. مثلاً کتاب اقتصادنا را که حدود سی سال پیش نوشته شده و در زمان خود پیشرفتی بود، می‌توان ذکر کرد. اسکلت اقتصاد اسلامی در حد خوبی مطرح شده است، ما در اقتصاد اسلامی یک بحث تبیینی داریم و یک بحث واقعی، بالاخره چه بتوانیم تبیین کنیم و چه نتوانیم، یک نظام اقتصادی در جامعه ما دارد پیاده می‌شود. با اجرای این نظام اقتصادی، بدون شک جامعه اسلامی چه در گذشته و چه در امروز امتیازات فوق العاده‌ای داشته، بخصوص در بخش توزیع ثروت و عدالت اجتماعی که در اقتصادهای غرب نبوده و نبیست. برخی از تحولات امروز دنیا و پیشرفت‌های صنعتی که در غرب صورت گرفته، عوامل تاریخی و سیاسی دیگری دارد و معلول عوامل و نظریات اقتصادی نیست.

منابع اقتصاد اسلامی و منابع فقهی احکام که صادر شده، معمولاً بدون توجه به قصد و موضوع در دست علماست، مثلاً ملاحظه می‌کنید حکم صادر شده در زمینه‌های دعوا و چه فقهی است.

این مربوط می‌شود به مشخصه دوم، یعنی مشخصه فقهی اقتصاد اسلامی. بحث منابع اقتصاد اسلامی یا منابع کشف اقتصاد اسلامی، برنامه‌ریزی کلی اقتصاد اسلامی از طرف شارع مقدس، تاثیر فقه و درک شرایط زمان و مکان و روابط حاکم بر اوضاع اجتماعی برکشید ابعاد دقیق تر اقتصاد اسلامی، منابع شناخت اجتهادی اقتصاد اسلامی، فرق مباحث اقتصادی با مباحث فقهی دیگر، فرق منابع اقتصاد اسلامی با منابع احکام فقهی حتی در ابواب معاملات، اینها همه مربوط به بحث مشخصات فقهی اقتصاد اسلامی است. نظام اقتصادی اسلام چگونه و از چه راهی و از چه منابع شرعی به دست می‌آید؟

در اسلام، اصلی به نام اولویت حقوق اجتماعی بر حقوق فرد داریم. در آنجامی گوییم اگر در جایی حق اجتماعی یعنی عدالت اجتماعی در تضاد با حق فرد قرار بگیرد آنچا حق عامه بر حق فرد قدم است. در مسائل فقهی هم همین رامی گوییم.

حتی اگر احکام اولیه‌اش هم صادر شده باشد؟

بله، خود حق اجتماعی یک حکم اولی است. خود این حق اولی مشتمل بر احکام اولی است. حکم ثانوی نیست، بلکه حکم اولی است و اولویت آن در صورت تراحم با احکام فردی و حقوق فردی هم باز یک حکم اولی است.

مشخصات اکتفا نکرده، گرچه این مشخصات نقشی فوق العاده در روند حیات اقتصادی دارد. اگر مقصود شما، برداشت اول است، جوابش این است که آنچه را که آنها به عنوان یک انسان اقتصادی فرض کرده‌اند درست خلاف واقعیت‌های خارجی است، خود آنها هم به این نتیجه رسیده‌اند.

این انسانی که فقط و فقط سود مادی خودش را می‌خواهد، همه واقعیت انسان نیست، در خود غرب هم مسائل زیادی واقع شده که نشان می‌دهد انگیزه‌هایی در افراد وجود دارد که برخلاف سود مادی بوده و براساس مبانی ارزشی است، البته ارزش‌های مورد قبول خود آنان، جنگ‌های صلیبی که بین غرب و شرق واقع شده و آن همه خسارت به بار آورده، تنها انگیزه‌اش، انگیزه معنوی و تعصّب مذهبی بوده و هیچگونه انگیزه ماده و نژاد پرستی نداشته است.

ما نمی‌خواهیم بگوییم افراد تحت تربیت اقتصاد اسلامی انگیزه سود طلبی ندارند، اتفاقاً در این زمینه ما واقع بین تر از دیگر مکتب‌های اقتصادی از جمله سوسیالیست‌ها هستیم که با این بینش مخالفند، ما می‌گوییم جهان بینی اسلامی در تربیت اقتصادی انسان از همین اصل سودجویی او استفاده می‌کند و حتی آن را افزایش می‌دهد، ولی به او می‌فهماند که مصدق سود، منحصر به سودهای مادی این جهانی نیست. اینکه می‌بینیم یک زن کل مایمیلکش و کل زیور آلات عروسی‌اش را با کمال میل به جبهه می‌دهد، نه اینکه این زن عوض شده و انگیزه سود طلبی ندارد، بلکه این زن سود واقعی خود را در همین کار می‌داند، او تحت تربیت اسلامی و باورهایی که از دین اسلام به او القا شده، فهمیده که دنیای دیگری هست که جاودانی است، لذا وقتی که آن طلا را می‌دهد در مقابل آن، طلا که هیچ، لذت‌های بالاتر و والاتر، کماً و کیفاً و شکلاً و ماهیتاً در انتظار است. در حقیقت اقتصاد اسلامی در این قسمت واقع بینانه تر عمل می‌کند و با استفاده از همان اصل سودجویی به ضمیمه اعتقاد به اصل آخرت این رفتارهای ایشارگرانه را خلق می‌کند.

اینها سعی کرده‌اند در تعاریفی که از انسان اقتصادی ارائه می‌دهند این واقعیت انسانی را نادیده بگیرند و انسان را موجود اقتصادی محض تعریف کنند، لذا تعریف آنان از انسان نارساست نه این تعریف.

چرا همیشه بحث‌ها در همین حد متوقف شده و جنبه‌های روانی قضیه مطرح می‌شود و دیگر جلوتر نمی‌رود و بحث‌های کاربردی اقتصادی مطرح نمی‌شود؟ بحث‌های کاربردی هم تا اندازه‌ای مطرح شده، البته باید